

مارکیسم و رهایی زن

امروزه زنان یکی از اجزای تشکیل دهنده‌ی طبقه کارگر مدرن هستند که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. ۴۲٪ درصد کل شاغلین زن هستند، این بدین معنی است که ۱۵ میلیون وابسته به مزد و ۶۵٪ شان دارای شغل تمام وقت می‌باشند.

همه این‌ها تاثیر عظیمی بر تصویر نقش‌های سنتی زن دارد، زیرا برای اغلب مردم، دیگر خانوار مرکز منحصر به فرد زندگی نیست. حتی بیش از ۴۰٪ زنان دارای بچه‌ی زیر ۳ سال و ۶۶٪ آن‌هایی که کوچک‌ترین بچه‌شان بین ۱۵ و ۱۷ ساله هستند در مناسباتی شغلی قرار دارند.

خانواده سنتی تحت فشار فزاینده‌ای قرار دارد. نرخ طلاق از سال‌های دهه ۶۰ افزایش یافت. بسیاری از زنان امروزه در یک رابطه غیرازدواجی (ثبت نشده - م.) زندگی می‌کنند و یا مادرانی هستند که به تنهایی کودک خود را پرورش می‌دهند. مساله اصلی این که سه چهارم طلاق‌ها از طرف زنان تقاضا می‌شود، دلیلی بر این امر است که آن‌ها دریافتشان از نقش خویش را تغییر داده‌اند. ولی باز هم امروزه زنان تحت فشار قرار دارند:

باز هم همواره بخش بزرگی از کار خانگی بدون مزد را انجام می‌دهند. همواره دستیابی به جاهای خالی کمتری در مهدکودک‌ها و خدمات اجتماعی کاهش یافته، به ویژه زندگی جمعیت زنانه را تحت فشار قرار می‌دهد. همچنین تحت فشار بودن زن، خود را در دنیای کار بازتاب می‌دهد. زنان امروز نسبت به قبل، بیشتر کار می‌کنند اما در عوض درآمد آنان به طور متوسط ۷۷٪ درآمد مردان است، زیرا زنان بیش از همه زندگی خود را در کارهایی با مزد پائین به نابدی می‌کشاند. نابرابری مادی، همچنین در سطح ایدئولوژیکی نیز بیان می‌گردد. زنان به اندازه مردان «ارزش» ندارند، بنابر این مساله‌ای هم نیست، اگر زنان در تبلیغات و در صنعت سکس (پورنو) به عنوان شیء مورد استفاده قرار گیرند. این تصویر از زن که بدین طریق جا افتاده است قویاً این امر را تقویت می‌کند که زنان یا به عنوان موضوع سکس و یا به عنوان زنان خانه‌دار راضی، این‌گونه نشان داده شوند که تنها آرزوی‌شان این است که به مرد و بچه‌ها بر خدمت کنند. همین‌طور ماده ۲۱۸ قانون کورتاژ همواره کنترل زن پیکر خود را محدود می‌کند.

این تضاد از یک طرف بین تغییرات به وجود آمده در زندگی بسیاری از زنان و اعتماد به نفس رشدیابنده منتج از آن و از طرف دیگر هم‌زمان تداوم تحت فشار بودن زنان، ضرورت این کتاب را توضیح می‌دهد.

توضیح فمینیستی غالب تا به امروز، این وضعیت را به عنوان نتیجه تضاد تمایلات موجود هزاران ساله بین جنسیت‌ها می‌بیند که در روابط خانوادگی پدرسالارانه که در آن مردان بر زنان غلبه دارند، تجسم می‌یابد. رابطه پدرسالارانه هم‌چنین این دید را به دنبال دارد که تبعیض بر زنان را در محل کار تحکیم می‌کند - مردان علاوه بر این از سلطه خود برای نگهداشتن زنان در سطوح پایین کاری استفاده می‌کنند.

مولفان زن و مرد این کتاب، ریشه‌های تداوم موجودیت ستم بر زنان را در چیزی مثل مبارزه جنسیتی نمی‌بینند. برعکس آن‌ها با کمک روش مارکسیستی، پیدایش جوامع طبقاتی و تداوم موجودیت آن‌ها و نقش برخاسته از آن، خانواده را به عنوان دلیل اصلی ستم بر زنان، خیلی بیشتر توضیح می‌دهند. اگرچه بیان شد که امروزه اکثریت زنان کار می‌کنند اما در عوض هم‌زمان بار کار خانگی هم بر دوش آن‌ها قرار دارد. در نتیجه آن‌ها تحت ستم دوگانه هستند. تداوم شکل امروزی خانواده مسئول این فشار است، چون در خانواده سرمایه‌داری، کار بازتولید و در نتیجه چیزهایی که ضروری هستند تا کودک - کودکان را بزرگ کنند و نیروی کار ویژه را به طور پیوسته دوباره فراهم سازند، در شکل خصوصی انجام می‌شود.